

Event-orientation and goal-orientation in two Ashura Tarkib-bands (literally: Composite-Tie) (Comparison of the form and content of Mohtasham's and Qazveh's tarkib-bands)

Mahboubeh Hemmatian^۱

Abstract

Resistance literature has been generally regarded as a type of literature which induces a kind of resistance against intellectual, political, cultural, and military attacks. In this case, Ashura literature should be considered as the best and the most beautiful type of resistance literature. In this reserach, among many Ashura poems, two tarkib-bands (literally: composite-ties) by Mohtasham Kashani and Alireza Qazveh were chosen to be compared in terms of both form and content. The comparison of these poems reveals that Mohtasham seems to recite tragedy and lament (noha) in which the arousal of emotions and feelings are dominant by representing the events in detail, in a way that these types of poems could be considered as 'event-oriented'. The characteristics of his poems in terms of form, in rhyme and row, and also in terms of content, in the meanings of the words are all in a way to be capable of realizing the poet's goal by denoting sorrow and sometimes by producing a sound or music relevant to it. But, Qazveh, while creating an epic and vivid poem, mostly represents the purposes and consequences of that event, speaking of the factors giving rise to it and considers it as a means of expressing freedom, the defense of the rights, and resistance against oppression. So, these group of poems could be considered as 'goal-oriented'. In the level of form, all the rhymes, rows, and lexicons have been chosen in accordance with this purpose. The themes of his poem also report this event as a magnificent revolution.

Keywords: Resistance literature, Committed poem, Ashoura tarkib-band, Mohtasham, Qazveh

^۱ - Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Email: m.hemmatian@gmail.com

Date Received: ۱۰. ۱۱. ۲۰۱۶

Date Accepted: ۰۹. ۰۶. ۲۰۱۸

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره نوزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

حادثه محوری و هدف محوری در دو ترکیب بند عاشورایی

(مقایسه ساختار بلاغی و محتوای دوازده بند محتشم و چهارده بند قزوه)

(علمی-پژوهشی)

دکتر محبوبه همتیان^۱

چکیده

ادبیات پایداری در معنی عام، به ادبیاتی گفته می‌شود که نوعی مقاومت در برابر هجوم‌های فکری، سیاسی، فرهنگی و نظامی را القامی کند. در این صورت، ادبیات عاشورایی را باید از برترین و زیباترین نوع ادبیات پایداری دانست.

در این پژوهش از میان اشعار عاشورایی، دو ترکیب بند محتشم کاشانی و علیرضا قزوه، از نظر صورت و محتوا با یکدیگر مقایسه شده‌است. بررسی ویژگی‌های این اشعار نشان می‌دهد؛ محتشم با بیان جزئیات حوادث، گویی به ذکر مصیبت و نوحه‌خوانی می‌پردازد و تحریک احساسات و عواطف در آن غلبه دارد؛ به نحوی که می‌توان این گونه اشعار را «حادثه‌محور» دانست. ویژگی‌های شعر او هم از نظر شکل و صورت در قافیه و ردیف و هم واژه‌ها و مفاهیم آنها، به شیوه‌ای است که با تداعی کردن حالت حزن و اندوه و گاهی با ایجاد صوت و آهنگی متناسب با آن در الفاظ، بتواند هدف شاعر را محقق کند.

اما قزوه ضمن خلق شعری حماسی و پرشور، بیشتر اهداف و نتایج آن واقعه را بیان کرده و درباره عوامل ایجاد آن صحبت می‌کند و آن را بستری برای بیان مفاهیم آزادگی، دفاع از حق و مقاومت در برابر ظلم قرار می‌دهد؛ بنابراین، این دسته از سروده‌ها را می‌توان «هدف‌محور» دانست. در سطح ساختار، قوافی، ردیف‌ها و واژه‌گزینی‌های او همه در راستای همین هدف انتخاب شده‌است. مضامین شعر او نیز از این واقعه به‌عنوان یک انقلاب عظیم خبر می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات پایداری، شعر متعهد، ترکیب بند عاشورایی، محتشم، قزوه.

^۱. استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان m.hemmatian@gmail.com

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۹-۰۳-۱۳۹۷

تاریخ دریافت مقاله: ۲۰-۰۸-۱۳۹۵

۱- مقدمه

ادبیات پایداری را نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم دانسته‌اند که مردم و رهبران فکری یک جامعه برای مقابله با آنچه حیات مادی و معنوی آنها را تهدید می‌کند، به وجود می‌آورند. این نوع ادبیات که آن را یک گونه ادبی دانسته‌اند، بنابر شرایط هر دوره، ظهور متفاوتی دارد؛ مثلاً گاهی در شرایط خاص تاریخی و اجتماعی، سرودن مرثیه و سوگ را از مجموعه ادبیات پایداری دانسته‌اند (بصیری، ۱۳۸۴: ۹۰). از عواملی که در جوامع مختلف، زمینه را برای شکل‌گیری این نوع ادبی فراهم می‌کند، مقاومت در برابر دشمن خارجی و کوشش برای رفع ستم و کجروی‌ها در جامعه خودی است (صهبا، ۱۳۸۴: ۳۱۹). با این رویکرد می‌توان گفت: از قدیم با الهام از واقعه کربلا، نوعی از ادبیات پایداری در ادبیات فارسی شکل گرفته‌است و تا دوران معاصر ادامه یافته و در شرایط متفاوت اجتماعی- سیاسی شکل‌های گوناگونی به خود گرفته‌است (همان)؛ البته تاریخچه مرثیه‌سرایی بر واقعه عاشورا، در شعر عربی قدمت بیشتری دارد؛ حتی منابع روایی با نقل شعری منسوب به حضرت زهرا (ع) آن بزرگوار را اولین مرثیه‌سرا بر مصائب عاشورا ذکر کرده‌اند (امینی، ۱۳۸۴: ۳۶ و ۳۷). در این منابع، نام شاعران بسیاری جزء مرثیه‌سرایان عاشورا ثبت شده‌است (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۴۵: ۲۴۲ - ۲۹۴)؛ اما آنچه به‌عنوان شعر عاشورایی در ادبیات فارسی شکل گرفته‌است، از حدود قرن چهارم و با سرودن قدیمی‌ترین سوگ‌سروده عاشورایی به‌وسیله کسایی آغاز می‌شود و تا قرن سیزدهم حدود ۷۷ شاعر درباره این واقعه می‌سرایند. پس از آن، گویی خیزشی در سرودن شعرهای عاشورایی ایجاد می‌شود و در طول دو قرن اخیر، حدود ۲۵۰ شاعر در این زمینه شعر می‌سرایند (حجازی، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۳۴). این اقبال به شعرهای عاشورایی در زبان فارسی اغلب متأثر از حوادث داخلی و خارجی ایران در این سالهاست که در زمان معاصر با تحولات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به اوج خود می‌رسد. این نوع اشعار ماهیتی مشترک دارند؛ اما معمولاً با رویکردهای متفاوتی وقایع این روز را روایت می‌کنند. گاهی در قالب سوگ‌سروده با بیان صریح مصائب آن روز، بیشتر برای زنده نگهداشتن آن واقعه

می‌کوشند و به تعبیری اشعار بیشتر حادثه‌محورند. در این اشعار، اندوه برای از دست‌دادن این بزرگان است و ناله از سر ذلت نیست. محتشم به‌صراحت از مصائب عاشورا سخن می‌گوید و با لحنی غم‌انگیز به نوعی مرثیه‌خوانی می‌کند. همین ویژگی در شعر او قبول عام یافته‌است و ترکیب‌بندهایی به اقتفا و به استقبال آن سروده شده‌است (درگاهی و دیگران، ۱۳۷۹) گاهی شاعران حوادث آن روز را به شیوه‌ای حماسی روایت می‌کنند. در این سروده‌ها اغلب جزئیات حوادث، آشکارا بیان نمی‌شود و شاعر گاهی به زبان رمز از آن مصائب یاد می‌کند و بیشتر سعی می‌کند با یادآوری اهداف امام و یارانش از این قیام، روح ظلم‌ستیزی و قیام برای احیای دین را زنده نگاه‌دارد. در این اشعار که می‌توان آنها را هدف‌محور نامید، غم برای افسوس بر حاضرنبودن در روز عاشورا و حسرت یاری امام است. به سبب ماهیت این واقعه است که همواره دو جنبه متفاوت از آن معرفی شده‌است؛ از یک دیدگاه، نمایشی از یک جنایت عظیم و ظلم بی‌حد است و از سوی دیگر، نمایشی است از عظمت بشریت و مکارم انسانیت که شجاعت و حق‌خواهی و حق‌پرستی در آن موج می‌زند (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۳۴ - ۱۳۶).

۱-۱- بیان مسئله

در این پژوهش با انتخاب دو ترکیب‌بند عاشورایی از دو دوره متفاوت و با دو رویکرد حادثه‌محوری و هدف‌محوری، سعی شده‌است بازتاب این دو رویکرد در مضمون و صورت این اشعار بررسی شود و نحوه کاربرد امکانات زبانی در ایجاد این دو روش در این دو شعر عاشورایی تحلیل شود. از بین سروده‌های عاشورایی، ترکیب‌بند محتشم به‌عنوان نماینده رویکرد حادثه‌محور و ترکیب‌بند «با کاروان نیزه» قزوه، به نمایندگی از اشعار هدف‌محور برگزیده شده و ویژگی‌های آنها از نظر صورت و معنی بررسی و مقایسه شده‌است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره شعر عاشورایی و ویژگی‌های آن، پژوهش‌های ارزشمندی اعم از مقاله یا پایان‌نامه تألیف شده‌است. بعضی از پژوهش‌ها، ویژگی‌های اشعار عاشورایی را در دوره‌های مختلف تاریخی بررسی کرده‌است؛ از جمله مقاله «ویژگی‌های شعر عاشورایی از آغاز قرن چهارم تا پایان قرن نهم». مؤلفان ضمن بیان جریان‌های شعری در این دوره خاص مضامین اشعار عاشورایی را در هر دوره بررسی می‌کنند (حسن‌لی و کافی، ۱۳۸۵: ۳۱-۷۰). در مقاله «سیر تاریخی شعر شیعه در حماسه عاشورا» نیز، ابتدا درباره نخستین شعر در رثای امام حسین (ع) تحقیق شده‌است؛ سپس از وجود بیش از ۷۲ شاعر تا پایان قرن سیزدهم خبر می‌دهد که در رثای امام حسین (ع) شعر سروده‌اند و در نهایت، از تأثیر فرهنگ عاشورایی و شرایط تاریخی بر روی این اشعار سخن می‌گوید (حجازی، ۱۳۸۶: ۹۷-۱۳۶).

پایان‌نامه‌هایی نیز در این زمینه تألیف شده‌است؛ از جمله «بررسی ترکیب‌بند محتشم کاشانی و مقلدانش از دوره محتشم تا ۱۳۰۰ ه.ش و رمز ماندگاری این شعر» که در آن ترکیب‌بندهای محتشم و مقلدان او تا سال ۱۳۳۰ از نظر صورت و محتوا بررسی و با یکدیگر مقایسه شده‌اند (حسینی، ۱۳۹۲). پایان‌نامه دیگری با عنوان «بررسی ساختاری ده ترکیب‌بند عاشورایی» که در آن ترکیب‌بندهای محتشم و نه نفر از شاعران پس از او، از نظر ساختار و محتوا بررسی شده‌است. (ارسلان، ۱۳۹۲). در پایان‌نامه «بررسی زیباشناسانه ترکیب‌بندهای عاشورایی عصر صفویه و بعد از صفویه» نیز، وضعیت ترکیب‌بندهای عاشورایی در این دوره، از نظر زیباشناسی تحلیل و بررسی شده‌است. (حاجی‌زاده، ۱۳۹۴). بررسی رویکردهای متفاوت اشعار عاشورایی و اینکه بیشتر به توصیف حوادث عاشورا پرداخته‌اند و به اصطلاح حادثه‌محورند یا رویکردشان هدف‌محور است و از اهداف و چرایی وقایع آن روز سخن گفته‌اند، از موضوعات مهمی است که تاکنون در هیچ یک از پژوهش‌ها به آن توجه نشده‌است؛ همچنین مقایسه صورت و محتوای دو ترکیب‌بند عاشورایی محتشم و قزوه و تحلیل رویکرد آنها نسبت به واقعه عاشورا از موضوعاتی است که تاکنون پژوهشی درباره آن تألیف نشده‌است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

همان‌گونه که گفته شد، تاکنون پژوهشی در زمینه بررسی و تحلیل نوع نگرش شاعران در دوره‌های مختلف نسبت به حادثه عاشورا و بازتاب نگرش‌های مختلف در ویژگی‌های ساختاری و ظاهری و بافت کلام آنها صورت نگرفته‌است. در این راستا با توجه به تأثیر گسترده‌ای که حادثه عاشورا در شعر آیینی و مذهبی فارسی در دوره‌های مختلف داشته‌است و این مضامین اغلب در راستای احیای روحیه مبارزه با ظلم و پایداری برای حفظ ارزش‌های دینی و یاد حماسه عاشورا تأثیر چشمگیری داشته‌است؛ بنابراین، بررسی مضامین و ساختارهای اشعار عاشورایی و تحلیل چگونگی این اشعار و شرایط سرودن آنها در دوره‌های مختلف ادبی، برای شناخت جریان‌های فکری در حوزه پایداری با رویکرد مذهبی، از ضروریات پژوهشی در این زمینه به شمار می‌آید.

۲- بحث

آنچه به صورت پیش‌فرض درباره رویکردهای متفاوت هدف‌محوری و حادثه‌محوری در سروده‌های عاشورایی بیان شد، همه براساس معیارهای بلاغت کلام است. در منابع بلاغی متقدم و متأخر، در مبحث عیوب فصاحت کلمه و کلام، شروطی برای بلیغ بودن متن برشمرده می‌شود که کلام صرفاً با رعایت آن ضوابط، فصیح و مطلوب است (تفتازانی، ۱۴۲۵ه: ۱۱۴-۱۳۴؛ تقوی، ۱۳۶۳: ۴-۹؛ همایی، ۱۳۷۳: ۲۵-۳۹). ساخت کلام با رعایت این اصول، فقط بخشی از شرایط بلاغت کلام است. تمام ویژگی‌های صوری، ساختاری و معنایی متن باید با معیارها و شرایط خاصی تناسب داشته‌باشند تا بتوانند مطابق با اقتضای حال و درنهایت بلیغ باشند؛ در واقع، القای صحیح و کامل معانی و مفاهیم به مخاطب و تأثیرگذاری بیشتر بر او منوط به رعایت این شرایط است. در نظریه اقتضای حال، هر یک از عوامل چهارگانه ارتباط کلامی، یعنی متکلم، مخاطب، کلام و بافت موقعیتی ویژگی‌هایی دارند که رعایت آنها در راستای تحقق ارتباط کلامی بلیغ، الزامی

است؛ از آنجا که در این پژوهش بیشتر درباره کلام و ویژگی های آن سخن گفته می-شود، بنابراین به اختصار به احوال کلام اشاره می شود:

احوال کلام به دو سطح ظاهر و غیرظاهر دسته بندی می شود. ویژگی های صوری و ساختاری کلام، احوال ظاهر کلام به شمار می آید و سطوح معنایی و آنچه به مضامین و مفاهیم کلام مرتبط است، احوال غیرظاهر آن را شکل می دهد (همتیان، ۱۳۹۲) بر اساس این نظریه، هماهنگی این ویژگی ها در مؤثر بودن سخن تأثیر مستقیم دارد و مجموع این شرایط، هدف متکلم را از ساخت کلام مشخص می کند.

۲-۱- ویژگی های صوری دو منظومه (ویژگی های زبانی - ساختاری)

بررسی و تأمل در ساختار ظاهری این دو ترکیب بند، چه از نظر واژگان و چه از نظر وزن و قافیه و امثال اینها، تفاوت های معنادار و سطوح متفاوت آنها را مشخص می کند؛ البته به طور کلی، انتخاب قالب ترکیب بند برای این نوع خاص از شعر قابل تأمل است. با توجه به مرحله به مرحله بودن وقایع در روز عاشورا، شاید این قالب نسبت به سایر قالب ها، شکل متناسب تری برای طرح این حادثه باشد. در میان سوگ سروده های عاشورایی، اشعار زیبایی در قالب هایی دیگر از جمله مثنوی و قصیده نیز سروده شده است؛ اما شکل ترکیب بند فضای مناسبی است تا به صورت مجزا درباره مصائب آن روز سخن گفته شود.

۲-۱-۱- چگونگی واژه گزینی

واژه گزینی ها از موضوعی است که هدف محور یا حادثه محور بودن این دو شعر را به خوبی مرزبندی می کند. اینکه واژه ها از دایره واژگانی مربوط به حوادث آن روز و شخصیت های حاضر در آن واقعه انتخاب شده است یا غیرمستقیم با آن واقعه مرتبط است و با تلمیح آن مصائب را گزارش می کند، دو رویکردی است که نوع نگرش این دو شعر را نسبت به این واقعه نشان می دهد. با تأمل در مضامین این دو شعر و شیوه بیان مطالب، به نظر می رسد بندهای نخست در هر دو شعر، چه از نظر مضمون و چه به لحاظ واژه ها و ترکیب ها، بראعت استهلالی برای ورود به متن شعر است و فضای کلی هر منظومه را معرفی

می‌کند؛ حتی ابیات نخست در بندهای آغازین، شبیه تابلویی است که نمای کلی فضای حاکم بر این دو شعر را معرفی می‌کند. در بیت اول شعر محتشم، کلمات «شورش، نوحه، عزا، ماتم» بیان‌اندوه برای ایجاد فضایی احساسی است؛ اما ترکیب‌بند قزوه با واژه‌هایی چون «راه، خطر، هفت‌منزل و سفر» آغاز می‌شود که تصور متنی عرفانی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.

۲-۱-۱-۱- واژه‌گزینی در شعر محتشم

از مهم‌ترین کلیدواژه‌های بند اول عبارت است از: «شور، عزا، ماتم، رستخیز عام، نفع‌صور، صبح‌تیره، درهم‌بودن کار جهان و خلق جهان، آشوب در ذرات عالم، قیامت دنیا، ملال، زانوی غم، نوحه‌کردن». این واژه‌ها از مصیبتی خبر می‌دهند که همه جهان خلقت را متأثر ساخته و گویی قیامت قیام کرده است. شروع شعر با این بند و با محوریت این واژه‌ها و تعابیر، تداعی‌کننده فضای اندوه است. فضای غالب بر بندهای دیگر این شعر نیز همین‌گونه است. بررسی واژه‌ها و اصطلاحات محوری در شعر محتشم این نکته را اثبات می‌کند.

«کشتی شکست‌خورده، طوفان، زارگریستن، اشک، العطش، آه اهل‌بیت، خون غم، کفن خون‌چکان، بانگ نوحه، باد مخالف، گریستن ابر، دست و پا زدن در خون، خشک‌لب، خیل اشک و آه، غریب، مصیبت، سیل فتنه، موج بلا، سیل سیاه، خون گریستن، ستم‌آباد، آتش، دود و ...».

گاهی نیز به مصائب خاندان پیامبر تصریح می‌کند که: «ضربت بر سر شیر خدا، در به پهلوی خیرالنساء، اهل حرم دریده‌گریبان گشوده‌مو، آتش جان‌سوز تشنگی، آتشی از اخگر ریزه‌ها در حسن مجتبی» و امثال این تعابیر که از مصایب اهل بیت علیهم‌السلام خبر می‌دهد.

محتشم در پایان شعر، منظومه‌اش را «نظم گریه‌خیز» و «شعر خون‌چکان» می‌خواند. این تعابیر هم معرف فضای کلی شعر وی است و هم هدف او را از ساختن آن روشن می‌کند.

۲-۱-۱-۱-۲- واژه‌گزینی در شعر قزوه

مهم‌ترین واژه‌های بند اول شعر «با کاروان نیزه» عبارت است از: «راه، خطر، هفت منزل، سفر، آتش و خون، تشنگان چشمه‌احلی من العسل، شربت، طوفان کربلا، جوهر اشک، هفتاد و دو ستاره، شب و سحر». مقایسه این واژه‌ها با بند اول شعر محتشم، تفاوت ماهیتی این گزینش‌ها را نشان می‌دهد. قزوه در بند اول که گویی مقدمه منظومه اوست، واژه‌هایی را می‌آورد که اشاره‌وار برخی حوادث روز عاشورا را به ذهن متبادر می‌کند؛ اما مجموعه این واژه‌ها، فضایی عرفانی و تصویری خوشایند را از آن واقعه ترسیم می‌کند. گویی قزوه آن حادثه را از دید امام و خاندان و یارانش توصیف می‌کند و در آن روز چیزی نمی‌بیند جز زیبایی و سلوک عرفانی. در مقابل به نظر می‌رسد محتشم از زبان و از دید ما به‌عنوان سوگواران عاشورا آن روز را وصف می‌کند؛ دیدی که اتفاقات آن روز را غم‌جانگداز می‌بیند. در دیگر بندهای شعر قزوه نیز، وضعیت واژه‌گزینی‌ها به همین صورت است.

«گریه بی‌صدا، چشم اهل راز، بغض گلوگیر، چهار تکبیر، دست‌تهی‌بودن سپاه نیزه، پای سر، نماز عشق، طوفان خون، نجات‌بخش بودن خاک تو، خضر شهادت، حیات لم‌یزلی، دست خدای‌گونه، صدای ال‌ست دوست، بلی تشنه‌لبان، عاشقان مست، طوفانی از سماع شهیدان، لشکر خدا، راز غدیر، شرح فدک، شوق نیزه، باغ شهادت، شاه بی‌سپاه، مستان کربلا، ساقی، باده، جام».

گویی قزوه قصد دارد مخاطب را به جنبه‌های عبرت‌آموز واقعه عاشورا توجه بدهد تا پایه‌پای او نگاهی نو را در این روز پرحادثه و سرشار از عبرت تجربه کند؛ حتی آنجا که اسامی اشخاصی از جبهه باطل آن روز در شعر می‌آید، هدف صرفاً یادکرد از آنها و جنایاتشان به بدی و کراهت نیست؛ بلکه آنها به‌عنوان نمونه‌ای از بشریت در زوال معرفی می‌شوند. در مقابل، گاهی شاعر اسامی امام و خاندان و یارانش را می‌آورد تا یاد و نام آنها در خاطره‌ها جاودانه بماند. اینجاست که به صورت پراکنده در طول چهارده‌بند از «قن‌داق اصغر، طفل سه‌ساله، نعش علی‌اکبر و خون علی‌اصغر» نام می‌برد؛ البته ذکر اسامی پاکان و

اشقیا در این شعر معدود است. در شعر قزوه اگر سخن از گریه است، بی‌صداست و اگر بغضی است، گلوگیر و فاش نشده است. اگر طوفانی است، طوفان خون امام و شهداست؛ نه طوفان غم. ساقی شعر قزوه، ساقی مستان است نه تشنگان. سبب آمدن امام به عراق، عشق است؛ نه بیعت کوفیان و امام یارانش را با خطاب «هلا عاشقان مست!» به برکشیدن پیمانۀ شهادت نوید می‌دهد و تشنگی موجی است که صدف‌های وجود آنها را پراز در می‌کند.

۲-۲- چگونگی عناصر موسیقی‌ساز (با محوریت وزن عروضی، قوافی و ردیف‌ها)

این دو شعر از نظر وزن عروضی شبیه یکدیگرند. وزن هر دو «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلان» از متفرعات بحر مضارع ساخته شده است؛ علاوه بر وزن عروضی، از جمله عوامل موسیقی‌ساز در شعر قافیه و ردیف است که وضعیت آنها در این دو شعر مساوی نیست.

۲-۲-۱- وضعیت قوافی

آهنگی که با تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها در پایان مصراع‌های شعر ایجاد می‌شود، به نوعی ویژگی خاص هر شعر است که متناسب با فضای شعر و برای القای مفاهیم آن انتخاب می‌شود و چه بسا، یک موضوع اگر در دو شعر با دو قافیه متفاوت سروده شود، تأثیرگذاری آنها متفاوت خواهد بود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۶۴). معمولاً شاعر واژه‌ای را قافیه قرار می‌دهد که بخواهد بر آن تأکید کند و قافیه غالباً از بین کلماتی انتخاب می‌شود که در شعر برجستگی خاصی دارد و معمولاً واژه‌های کلیدی شعر است؛ حتی گاهی همین آهنگی که در قافیه ایجاد می‌شود، در القای بهتر مفاهیم کلام مؤثر است (همان: ۷۲ و ۷۳).

۲-۲-۱-۱- قوافی شعر محتشم

با آنکه بیشتر بندهای شعر محتشم مردف است، اما انتخاب قوافی آن، چندان هدفمند به نظر نمی‌رسد و این واژه‌ها فقط برای تقویت موسیقی در پایان ابیات قرار گرفته است.

دوازدهم	یازدهم	دهم	نهم	هشتم	هفتم	ششم	پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول
بیداد	آب	ما	هامون	کاروان	بزرگوار	رقم	زمین	صلا	نگون	طوفان	عالم
آباد	خراب	بی‌آشنا	خون	گمان	کوهسار	قلم	برین	انبیاء	بی‌ستون	میدان	ماتم
امداد	کباب	جفا	گردون	آسمان	زار	دم	دین	شیرخدا	قیرگون	ایران	اعظم
شداد	ناب	برملا	افزون	آشیان	بیقرار	ستم	زمین	خیرالذ سا	دون	بستان	درهم
دلشاد	کباب	بلا	گلگون	گشتگان	آشکار	علم	هفتمین	مجتبی	بی‌سکون	مهمان	عالم
شمشاد	حباب	نیزه‌ها	جیحون	سنان	حباب‌وار	قدم	گردون‌نشین	کربلا	برون	سلیمان	محرم
اولاد	ماهتاب	جدا	بیرون	زمان	شترسوار	بهم	روح‌الامین	آل عبا	خون	بیابان	غم
بیداد	حجاب	کربلا	مدفون	جهان	شرمسار	حرم	آفرین	مرتضی	چون	سلطان	آدم
								کبریا			

انتخاب هدفمند قوافی فقط در بند چهارم دیده می‌شود که شاعر خود را ملزم کرده است که واژه‌های «انبیا، شیرخدا، خیرالنسا، مجتبی، کربلا، آل‌عبا، مرتضی و کبریا» را قافیه قرار دهد. معمولاً در اشعاری که حاوی مضمون اندوه است، قافیه‌ها نیز از نظر صوتی این حالت ندبه را القا می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۰۰)؛ اما قوافی در شعر محتشم، جز در همان بند مذکور، از نظر صوتی چنین حالتی ندارد؛ در صورتی که واژه‌ها در سراسر ترکیب بند او از نظر مفهومی، فضای اندوه را القا می‌کند. این واژه‌گزینی‌ها گاهی در ردیف بندهای مختلف است که این تناسب نیز، همچنان از نظر مفهوم واژه‌هاست؛ نه از جنبه شرایط آوایی و صوتی.

۲-۱-۲-۲- قوافی شعر قزوه

در شعر قزوه فقط ۵ بند بی‌ردیف وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد حتی در بندهای مردف نیز این واژه‌های قافیه است که هم از نظر موسیقی، هماهنگی خاصی در ابیات ایجاد

می‌کند و هم در اغلب بندها رابطه‌ای بر پایه تداعی و تلمیح بین واژه‌های قافیه برقرار می‌سازد.

بند اول	بند دوم	بند سوم	بند چهارم	بند پنجم	بند ششم	بند هفتم	بند هشتم	بند نهم	بند دهم	بند یازدهم	بند دوازدهم	بند سیزدهم	بند چهاردهم
خطرها	باز، تر	بی صدا	تیر	دهان	البرات	دین	تر	هست	ساغر	درخشان	سیب	ماه	مدام
سفرها	جانگداز تر	ماجرا	گلوگیر	ارغوان	الصلات	تسکین	سر	دست	کوثر	قرآن	صلیب	چاه	علی‌الدوام
خبرها	درازتر	کریلا	تیر	خیزران	کائنات	این	علی‌اکبر	شکست	محشر	شهیدان	حبیب	قتلگاه	قیام
جگرها	دلنازتر	را	شمشیر	نیمه- جان	فرات	پایین	علی‌اصغر	شکست	خنجر	حیوان	غریب	بی‌سپاه	مسجدالحرام
شکرها	سرفرازتر	با	بی‌شیر	برستان	نجات	پروین	انگشتر	نشست	سر	دندان	نصیب	نگاه	جام
سرها	بی‌نیازتر	یا	تقصیر	کاروان	حیات	چرمین	حنجر	الست	لشکر	شهیدان	فریب	آه	شام
گهرها	پاک‌بازتر	تا	تکبیر	جان	ممات	یاسین	منبر	مست	منبر	مغیلان	یجیب	سیاه	تمام
سحرها			زنجیر										

همان‌گونه در جدول فوق ملاحظه می‌شود؛ مثلاً در بند پنجم که شرح مصائب خود امام حسین علیه‌السلام و حدیث نفس حضرت است، به طرز معنی‌داری واژه‌های «دهان، ارغوان، خیزران، جان، سنان، کاروان و جان» قافیه شده‌است یا در بند چهارم «تیر، گلوگیر، شمشیر، بی‌شیر، تقصیر (بخشی از اعمال حج)، تکبیر و زنجیر» واژه‌های قافیه است که رابطه و تلمیحی که بین آنها وجود دارد، آشکار است؛ همچنین در بند هشتم، تلمیح موجود بین واژه‌های قافیه «تر، سر، علی‌اکبر، علی‌اصغر، انگشتر، حنجر و منبر» کاملاً مشهود است؛ البته در این بند همه قوافی با ردیف «شما» همراه شده و به‌نوعی همه این واژه‌ها و مفاهیم به امام حسین علیه‌السلام منسوب شده‌است که عمق معنایی آن را بیشتر می‌کند و ارتباط آنها با یکدیگر مستحکم‌تر و نمایان‌تر می‌شود. قزوه گاهی تمام مفهوم ابیاتش را در واژه‌های قافیه می‌ریزد؛ مثلاً همان‌گونه که پیشتر بیان شد، در بند اول که از بندهای مردف شعر اوست، در دو بیت نخست واژه‌های «خطر، سفر و خیر» را قافیه قرار داده‌است و این سفر و حرکت امام را سفری پرخطر و پرخطر معرفی می‌کند و در قوافی بعدی، همین بند واژه «سر» کنار این واژه‌ها قافیه قرار می‌گیرد که معنی پرخطر و خیر بودن این سفر را تفسیر می‌کند.

۲-۲-۱-۳- وضعیت ردیف‌ها

ردیف، موسیقی و آهنگی در کلام ایجاد می‌کند که هماهنگی آن با مفهوم کلام در تأثیر گذاری و القای بهتر مفاهیم بسیار مؤثر است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۱۶۱). باید توجه داشت که شاعر با ذکر ردیف و انتخاب این حالت تکرار در کلام، چه اهدافی را دنبال می‌کند. در یک شعر مردف باید رابطه این نوع خاص از موسیقی کلام با مضمون سخن سنجیده شود. تأمل در چگونگی ردیف‌ها در این دو شعر نشان می‌دهد که شاعران از این نظر دو رویکرد کاملاً متفاوت دارند. جدول زیر وضعیت ردیف را در آنها نشان می‌دهد:

ردیف فعلی	ردیف اسمی	بدون ردیف	
۱۰ بند	۱ بند (بند دوم)	۱ بند (بند هفتم)	ترکیب بند محتشم
۷ بند	۲ بند (سوم و هشتم)	۵ بند	ترکیب بند قزوه

۲-۲-۱-۳-۱- ردیف در شعر محتشم

محتشم با استفاده کامل از امکان ایجاد موسیقی کناری در سرتاسر شعرش، به جز در یک بند، با ذکر قافیه و ردیف، موسیقی و آهنگی یک دست برقرار کرده است.

بند	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم
ردیف	است	کربلا	شدی	زدند	رسید	زدند
بند	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	یازدهم
ردیف	-	فتاد	حسین توست	بین	شد	کرده‌ای

حتی او گاهی با التزام‌های خاصی مثلاً با تکرار یک عبارت یا واژه در آغاز ابیات بند، شعرش را آهنگین تر کرده است؛ مثلاً در بند سوم علاوه بر فعل «شدی» در معنی «می‌شد» به عنوان ردیف، عبارت «کاش آن زمان» نیز در آغاز ابیات تکرار می‌شود و ساختار «کاش آن زمان ... شدی» که تقریباً در تمام ابیات این بند (به جز یک بیت) می‌آید، نوعی بیان آرزوست و طنین خاصی در کلام ایجاد می‌کند که گویی سرعت کلام بیشتر می‌شود و آن حالت اضطراب و شدت اندوه را ملموس تر می‌کند. در بند هشتم، عبارت

«حسین توست» به صورت ردیف تکرار می‌شود و با تکرار کلمه «این» در آغاز ابیات، در ساختار «این ... حسین توست» و با استفاده از تشبیهات گوناگون، حالت جانگداز پیکر مطهر امام را در قتلگاه از زبان حضرت زینب (ع) خطاب به پیامبر (ص) توصیف می‌کند. همه ابیات این بند صرفاً ذکر مصیبت است و محتشم با تکرار این ردیف و با چینش خاص جمله، موسیقی کلام را در خدمت نوحه‌خوانی قرار داده‌است. شاعر با هدفی مشابه در بند یازدهم، در اوج ذکر مصیبت به خود نهیب می‌زند که «خاموش محتشم که ... شد». هدف از آوردن این ساختار که ابیاتی مردف را در این بند شکل می‌دهد، ایجاد موسیقی برای تحریک احساسات مخاطبان و بیان شدت اندوه خود است. در شعر محتشم با وجود آنکه تقریباً همه بندها ردیف دارد؛ اما ذکر آنها چندان هدفمند و با برنامه خاص به نظر نمی‌رسد. گاهی ردیف‌های خاصی چون ردیف «حسین توست» در بند نهم، در ایجاد فضایی خاص در شعر تأثیرگذار است؛ اما این وضعیت در همه ردیف‌ها وجود ندارد؛ البته هدف در این پژوهش، بررسی دقیق و جزء به جزء وضعیت ردیف‌های این شعر از نظر صحیح یا معیوب بودن نیست؛ بلکه مقصود بررسی هدف شاعر از به کارگیری این امکان در شعر برای القای مفاهیم است.

۲-۲-۱-۳-۲- ردیف در شعر قزوه

در شعر قزوه روش یک‌دستی در مردف آوردن همه بندها وجود ندارد و حتی در آوردن ردیف‌های فعلی و اسمی نیز وضعیت یکسانی در آن دیده نمی‌شود؛ بلکه به نظر می‌رسد شاعر در هر بند به اقتضای فضای شعر و محتوای مطلب از موسیقی کلام بهره برده‌است.

بند	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم
ردیف	در او گم است	-	فرات	می‌زدند	کنند	-	بیاورید
بند	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم	سیزدهم	چهاردهم
ردیف	شما	-	چه حاجت است	برآمده‌ست	بود	-	-

همان گونه که در جدول ردیف‌ها دیده می‌شود؛ مثلاً در بند سوم به تناسب مطالب، شاعر کلمه «فرات» را التزام کرده است و آن را برای القا کردن مفهومی خاص تکرار می‌کند تا تلمیح گونه، همه حوادثی را که در آن روز به نوعی با این واژه پیوند می‌خورد، تداعی کند. قرار گرفتن فرات در موضع ردیف، نوعی تکرار است که در عین حال باعث ایجاز در کلام می‌شود و شاعر را از بیان صریح بسیاری از حوادث آن روز بی‌نیاز می‌کند. شاعر در هر بندی در آوردن ردیف، شیوه‌ای خاص در پیش گرفته است که با دقت در مضمون بندها، چرایی این تنوع در وضعیت ردیف‌ها مشخص می‌شود. قزوه سعی می‌کند در هر موضعی، از امکانات زبانی و موسیقایی برای پرورش معنا بیشترین بهره را ببرد؛ مثلاً در بند هشتم، چون خطاب سخنش با امام حسین (ع) است، ردیف «شما» را آورده است که موسیقی و فضای عاطفی شعر را تقویت کرده است یا در بند هفتم، التزام ردیف «بیاورید» در کلامی که از زبان امام حسین (ع) خطاب به مردم کوفه بیان می‌شود، تداعی کننده فریاد «هل من ناصر» امام و دعوت ایشان به قیام است و بار معنایی تحریض ایجاد شده در کل کلام، از این واژه ردیف القا می‌شود. در این بند نیز، ردیف «بیاورید» ایجازی در کلام ایجاد می‌کند که شاعر را از ذکر مشروح بسیاری از مطالب بی‌نیاز می‌کند. قزوه تأکیدی بر آوردن ردیف در شعرش ندارد؛ مگر آنجا که این ردیف بتواند در القا یا تکرار یک معنای خاص نقشی ایفا کند. تقریباً در همه بندهای مردف این شعر، ردیف‌ها هدف‌دار انتخاب شده است؛ مثلاً در بند چهارم، ردیف «می‌زدند» کاملاً متناسب با فضای بند انتخاب شده و کنار واژه‌های دیگر از مصائبی چون آتش زدن خیام در عصر عاشورا، تیرزدن به خیام، تیرزدن به حلق طفل شیرخوار، زخم زبان زدن و امثال این سخن می‌گوید؛ بنابراین در این شعر، تقریباً در همه ۹ بند مردف، واژه‌های ردیف با هدف انتخاب شده است و هر کدام تداعی کننده مفهومی است؛ حتی گاهی ناگفته‌ها در الفاظ ردیف مستتر است یا واژه ردیف در یک بیت رسالتی دارد که با مفهوم همان واژه در ردیف بیت بعد متفاوت است.

تعداد بندهای مردف شعر قزوه، نسبت به بندهای ردیف‌دار شعر محتشم کمتر است؛ اما رسالتی که ردیف در شعر او ادا می‌کند، در ردیف‌های شعر محتشم دیده نمی‌شود.

ردیف در منظومه محتشم بیشتر برای ایجاد موسیقی است؛ اما در شعر قزوه گاهی ردیف علاوه بر موسیقی، معنایی را در کلام ایجاد می‌کند که گویی هدف از سرودن آن بند، در آن معنا خلاصه می‌شود. در این شعر واژه‌هایی ردیف است که تکرارشان عین ایجاز است و شاعر را از ذکر بسیاری از مطالب بی‌نیاز کرده‌است و معانی را با تلمیح به مخاطب القا می‌کند.

۲-۳- ویژگی‌های معنایی دو منظومه

با توجه به ویژگی‌های ساختاری این دو شعر، به طور طبیعی مضامین و محتوایی که در این ساختار ریخته می‌شود نیز به همان نسبت در دو فضای کاملاً متفاوت خواهد بود. بررسی سیر مضامین مطرح‌شده در هر یک از این منظومه‌ها، از مهم‌ترین معیارهایی است که تفاوت‌های هدف و سطح این دو شعر را مشخص می‌کند.

۲-۳-۱- مضامین شعر محتشم

مضمون‌های اصلی در ترکیب‌بند محتشم، رویکرد شاعر را نسبت به واقعه عاشورا آشکار می‌کند. او از عاشورا به‌عنوان یک اتفاق سراسر غم یاد می‌کند که تمام عوالم مادی و ملکوتی را متأثر و غم‌زده کرده‌است. محتشم در بند اول، بدون اینکه از حوادث روز عاشورا سخن بگوید؛ به‌طور کلی از این واقعه یاد می‌کند و آن را رستخیزی می‌نامد که قیامت دنیا است؛ مصیبتی که حتی جن و ملک هم بر آن نوحه می‌کنند و قدسیان در بارگاه قدس عزادار این مصیبت‌اند. محتشم، امام حسین علیه‌السلام را به خورشید آسمان و زمین تشبیه می‌کند که کشته‌شدنش موجب تحقق رستخیز در این دنیا می‌شود. مضمون‌های بندهای دیگر نیز با همین رویکرد ادامه می‌یابد. در بند دوم به شرح جزئیات حوادث آن روز می‌پردازد. به نظر می‌رسد تعابیر و مضامین این بند، همه برای نوحه‌خوانی و تحریک عواطف برای اشک ریختن بر این فاجعه است. در بند سوم در همه ابیات با ساختاری مشابه، بر مصائب مذکور در بخش قبلی ناله سر می‌دهد. در بند چهارم و پنجم، مصائب خاندان پیامبر علیهم‌السلام را یادآوری می‌کند و از اتفاقاتی که متأثر از این حادثه در عوالم هستی

و عالم ملکوت روی داده است، سخن می گوید. در نوع نگاه خاص شاعر به این واقعه، مصائب روز عاشورا شکست هایی در ارکان دین است که خانه ایمان را در شرف ویرانی قرار می دهد:

نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب از بس شکست ها که به ارکان دین رسید

در واقع، او بدون اشاره به هدف والای امام از این نهضت، صرفاً به شهادت رسیدن خاندان رسالت را خسروانی برای اسلام تلقی می کند. بند ششم به بیان جزای قاتلان امام در روز محشر می پردازد و در آخر بند، از بر نیزه رفتن سر امام سخن می گوید و زمینه را برای مباحث بند بعد آماده می کند. تأمل در سلسله بندها و ارتباط آنها نشان می دهد این شیوه محتشم است تا ارتباط طولی و موضوعی بین بندهای شعرش برقرار کند؛ به همین صورت در بند هفتم، ادامه همان ذکر مصیبت بر نیزه رفتن سر امام را که از انتهای بند قبل آغاز کرده بود، بیان می کند. در آخر بند، ذکر به اسارت رفتن خاندان را مطرح می کند و در بند هشتم، همین موضوع را با جزئیات می آورد و از عبور دادن قافله اسرا از بین قتلگاه و از کنار اجساد مطهر شهدا سخن می گوید. در آغاز این بند نیز، از گریه ملائک سخن می گوید که وحشتی عظیم تر از شور قیامت برمی انگیزد. در آخر نیز، سخنش را با نعره «هذا حسین» حضرت زینب (ع) ختم می کند و به مطالب بند بعدی پیوند می زند. ابیات بند نهم از زبان حضرت زینب (ع) و خطاب به پیامبر بیان می شود. در مضامین این بند نیز، محتشم صحنه های غم انگیز و دلخراش آن روز را به تصویر می کشد و بیشتر از مظلومیت امام و یارانش سخن می گوید. محتشم در وصف پیکر امام از تعابیر «کشته فتاده به هامون خون» و «صید دست و پا زده در خون»، «نخل سوخته از آتش تشنگی»، «ماهی فتاده به دریای خون»، «خشک لب»، «شاه کم سپاه» و «شاه شهید ناشده مدفون» استفاده می کند که همه تداعی گر مظلومیت امام و غم انگیز بودن این حادثه است و نشانی از روح حماسه و عشق و شجاعت امام و یارانش در این تعابیر دیده نمی شود. بند دهم، ادامه بیان اندوه از زبان حضرت زینب (ع) خطاب به حضرت زهرا (ع) است. دو بند نهم و دهم، از بخش های مردف این شعر

است و ابیات بند نهم در کل این شعر، از مواضعی است که شاعر در تمام بیت‌ها صنعت تشبیه را به کار گرفته است. به نظر می‌رسد این دو بند، اوج ذکر مصیبت است و شاعر سعی کرده است برای حداکثر کردن تأثیر سخن، امکانات زبانی بیشتری را به کار گیرد. در بند دوازدهم، فلک را مخاطب می‌سازد و زبان به سرزنش او می‌گشاید و او را در این حوادث مقصر می‌داند. نکته‌ای که در پایان شعر محتشم به نظر می‌رسد، ناتمام بودن این شعر است. در بند آخر، مطلب به نحوی ختم می‌شود که گویی شاعر از شدت اندوه توان سخن گفتن ندارد و کلامش ابتر می‌ماند.

۲-۳-۲- مضامین شعر قزوه

مضمون‌های اصلی در چهارده بند قزوه فضایی کاملاً متفاوت دارد. نخستین بند این شعر، مانند حسن مطلعی است که مقدمه‌چینی می‌کند. ردیف «گم است» در این بند نوعی حیرت را در برابر این واقعه تداعی می‌کند که نشانه عظمت حادثه است. قزوه کربلا را هفت منزلی فوق همه سفرهای عرفانی می‌داند که خبرهای آن از هر خبری برتر است، داغی که از حد تحمل هر جگر سوخته‌ای فراتر است و اشک بر آن حادثه از هر گوهری ارزشمندتر است. شاعر، شهدای کربلا را خمار شراب عشق الهی می‌داند که تشنگی، آنها را از این خمار می‌رهاند. قزوه بدون سخن گفتن از حوادث آن روز، مقدمه‌ای تنظیم می‌کند که ضمن ترسیم فضای کل شعر، دیدگاهش را نسبت به حادثه کربلا بیان کند و نیز، دید جدیدی نسبت به آن در نظر مخاطبان‌اش ایجاد کند. قزوه شهدای آن روز را عارفانی سالک می‌داند که هدف سیر و سلویشان آنقدر پر محتوا و والا است که هر سیر عرفانی‌ای در برابر آن ناچیز است و هر عارفی در وادی‌های این سفر حیران است. در بند دوم، ابتدا از حادثه عاشورا با لفظ مصیبتی جانگداز یاد می‌کند که پس از آن، شبی به طول تاریخ بشریت همه دنیا را فراگرفته است؛ اما در ابیات بعد، از افقی برتر، قرآن تلاوت کردن سر امام را بر روی نیزه، دیدنی و از هر صوت و تلاوتی شنیدنی‌تر وصف می‌کند؛ سپس با چرخش کلام، از بیت چهارم از زبان امام سخن می‌گوید و این شهادت را باعث احیای قرآن و اوج گرفتن آن حضرت می‌داند:

قرآن منم چه غم که شود نیزه، رحل من امشب مرا در اوج بسین سرفرازتر

و این قیام را از زبان امام تکلیف الهی معرفی می کند. امام خود را از همه کس و همه چیز بی نیاز می داند که عشق خداوند و شوق به وصال الهی او را به این دشت کشانده است نه دعوت کوفیان:

عشق توام کشاند بدین جا، نه کوفیان من بی نیازم از همه، تو بی نیازتر

قزوه از هدف والایی سخن می گوید که امام عاشقانه برای احیای آن جان خویش را به دوست تقدیم می کند و جاودانه می شود و کشته شدنش باعث فهم معارف قرآن می شود. در بند سوم، با ردیف فرات در رثای حضرت عباس (ع) می سراید و مخاطب را دعوت - می کند که «با چشم اهل راز» نگاه کنید. بند چهارم از زبان امام سجاد (ع) و خطاب به پدر بزرگوارشان بیان می شود و ذکر مصائب عصر عاشوراست. در این بند نیز، شاعر دید متفاوتی دارد. قزوه با ذکر این نکته که این مردمان روزی در رکاب امام شمشیر می زدند، به ذکر ریشه های این حادثه می پردازد که این مردمان غریبه نبودند؛ اما غوغای فتنه بود و در این حادثه «مانندند در بطالت اعمال حجبشان» «در پنج نوبتی که هبا شد نمازشان». شاعر در این بند، بدون اینکه از آن اشقیا نامی ببرد، کاملاً هدفمند از افعال سوم شخص استفاده می کند که «تیر می زدند»، «زخم زبان می زدند»، «شمشیر می زدند» و ... در بیت آخر به گزارش امام سجاد (ع) در غروب عاشورا، هدف قیام محقق می شود و اسلام همچنان پابرجا می ماند:

از حلق های تشنه صدای اذان رسید در آن غروب، تا که سرت بر سنان رسید

بند بعد، حدیث نفس و نیایش گونه ای از زبان امام است و شور و حماسه در آن موج می زند.

بگذار بی‌شمار بمیرم به پای یار در هر قدم دوباره مرا نیمه‌جان کنند

امام برای دشمنان خود نیز افسوس می‌خورد که «یارب، سپاه نیزه همه دستشان تھی است» و «بی‌توشه‌اند». بند ششم، گفتگوی شاعر است با امام. به بیان قزوه شهادت که خود حیات جاویدان می‌بخشد، باید آب حیات را از لبان تشنه تو بنوشد و شهادت با تو جاودانه می‌شود، نه تو با شهادت. قزوه در بیانی حماسی، تداوم تمام هستی را به شهادت امام پیوند می‌زند و از افقی برتر و وسیع‌تر به این حادثه نگاه می‌کند؛ حادثه‌ای که فاجعه‌بودن و مصیبت‌دیدن آن را محتشم توصیف می‌کند. محتشم شهادت امام را قیامت دنیا می‌داند که حتی ملکوتیان را عزادار می‌کند؛ اما قزوه از زاویه‌ای دیگر به واقعه می‌نگرد؛ ریخته‌شدن خون امام و بر نیزه رفتن سر او را باعث نجات بشریت و حیات لم‌یزلی انسان‌ها می‌داند: ما را حیات لم‌یزلی جز رخ تو نیست ما بی‌تو چشم بسته و ماتیم و در ممات

در شعر قزوه تشنگی در روز عاشورا از هر آب گوارا و از هر سیراب‌بودنی برتر است و لازمه خواندن نماز عشق است که در نماز عشق از «مشک‌های تشنه وضو می‌کند فرات». در بند هفتم از زبان امام خطاب به کوفیان سخن می‌گوید و با ردیف «بیاورید» آنها را به حرکت و قیام فرامی‌خواند که برای احیای دین برخیزید: از دست‌رفته دین شما، دین بیاورید خیزید، مرهم از پی تسکین بیاورید

مضامین در این بند به نوعی است که گویی امام حتی بعد از آن همه جنایت دشمنان، همچنان به هدایت و توبه آنها امید دارد. در بند هشتم شاعر با ردیف «شما»، خطاب به امام سخن می‌گوید و از مصائب ایشان در روز عاشورا یاد می‌کند. قزوه در چنین موضعی که می‌توانست نوحه‌خوانی کند، این‌گونه با اشاره‌ای مختصر می‌گذرد؛ زیرا هدف او ذکر مصیبت صرف نیست. قزوه در این بند نیز، با نگاهی هدفمند حتی نیزه را منبری می‌بیند که سر امام بر آن قرار می‌گیرد تا به شیوه‌ای متفاوت به ارشاد خلق بپردازد. در بند نهم، تشنگی امام و یارانش را به موجی مانند می‌کند که صدف وجود آنها را پر از دُر می‌کند و آنها را

«تشنه لبانِ می‌الست» معرفی می‌کند. بند دهم، نیایش عرفانی و عاشقانه امام است که امام را مشتاق وصال حق و شهادت نشان می‌دهد: «ما کشته توایم، به خنجر چه حاجت است». در بند یازدهم با استعاره و تلمیح به حوادث پس از شهادت امام اشاره می‌کند؛ البته لحن او و تعبیرش نشانی از ذکر مصیبت و غم ندارد. قزوه مانند امام و خاندان و یارانش سخت‌ترین مصیبت‌ها را در این روز، زیبا می‌بیند. در بند دوازدهم، شهادت را باغی می‌داند و سرهای بریده بر نیزه‌رفته را به سیب‌های سرخی تشبیه می‌کند که رسیده‌اند. در بند بعد به نظر می‌رسد مطالب از زبان حضرت زینب (ع) خطاب به امام حسین (ع) بیان می‌شود. مضامین این بند درباره شام غریبان و شرح به اسارت رفتن خاندان امام است؛ اما روح شجاعت در کلام مشخص است که به عشق سر امام، مسیر کوفه و شام را طی می‌کنند؛ نه به اجبار دشمنان:

با طعن نیزه‌ها به اسیری نمی‌رویم تنها اسیر چشم شماییم، یک نگاه

در بند آخر، شاعر خطاب به مخاطبان سخن می‌گوید و گویی نتیجه‌ای از مباحث شعرش ارائه می‌دهد. وی قیام امام را عین بندگی خدا توصیف می‌کند «که سجودش شود قیام» و سلسله ابیات شعرش را به گریه‌ای دمام تشبیه می‌کند «تسبیح گریه بود و مصیبت دو چشم ما» و به پایان رسیدن این شعر و شرح این قیام را تمام شدن اشکش می‌داند: اشکم تمام گشت و نشد گریه‌ام خموش مجلس به سر رسید و نشد روضه‌ام تمام

۳- نتیجه‌گیری

سروده‌های عاشورایی از رایج‌ترین اقسام شعر آیینی است. در این گونه اشعار جلوه‌های گوناگونی از این واقعه منعکس شده‌است و شاعران با رویکردهای متفاوتی هر کدام یکی از ابعاد این حادثه را به تصویر کشیده‌اند. گاهی مصیبت‌های آن روز و اندوهش توصیف می‌شود و گاهی، وقایع این روز با نگاهی عرفانی - حماسی و در سطحی وسیع‌تر ترسیم می‌شود.

ترکیب‌بند محتشم و شعر قزوه دو نمونه از اشعار عاشورایی است که می‌توان هر یک را نماینده یکی از این دو رویکرد متفاوت به حادثه عاشورا معرفی کرد. تأمل در ساختارها و مضمون‌های این دو ترکیب‌بند، سطوح مختلف نگرش را به این واقعه نشان می‌دهد. محتشم شعرش را صرفاً با هدف زنده‌نگهداشتن این واقعه سروده‌است و به شیوه نوحه‌خوانی مصائب آن روز را ذکر می‌کند. ویژگی‌های شعر او چه از نظر شکل و صورت، در قافیه و ردیف و چه واژه‌ها و مفاهیم کلیدی آن، همه به شیوه‌ای انتخاب شده‌است که بتواند مضمون مد‌نظر شاعر را پیروراند و به مخاطب القا کند. محتشم این واقعه را به‌عنوان یک فاجعه غم‌انگیز توصیف می‌کند و آن را مصیبتی می‌داند که همه بشریت، بلکه کل هستی و حتی ملکوت را متأثر ساخته‌است. او بیشتر به حوادث آن روز مشغول است و با یادکردن از آنها، اندوه خود را به نمایش می‌گذارد و این احساس را به مخاطب نیز منتقل و او را با خود در این غم همراه می‌کند و در این زمینه بسیار موفق است. محتشم در سراسر شعرش از یک مصیبت سخن می‌گوید؛ اما قزوه با دیدی متفاوت، به‌طورمستقیم به حادثه نمی‌پردازد و با تلمیح‌های متعدد، غیرمستقیم از مصائب آن روز سخن می‌گوید. شعر او صرفاً بیان اندوه نیست؛ بلکه او سعی می‌کند غمی سازنده را در جان مخاطب بریزد و اهداف این حادثه را برجسته کند. در سطح ساختار، قوافی، ردیف‌ها و واژه‌گزینی‌هایش همه در راستای همین هدف انتخاب شده‌است. این ساختارها، شبکه‌ای از مضامین را در خود جای داده‌است که از عظمت یک انقلاب خبر می‌دهد. ترکیب‌بند قزوه بیداری‌بخش بودن حادثه عاشورا را القا می‌کند. در بندهای مختلف این شعر، همه‌جا شوری در کلام موج می‌زند که سعی دارد اهداف این قیام را زنده نگاه‌دارد و آن را یک حرکت دائمی و سکون‌ناپذیر توصیف کند. ترکیب‌بند «با کاروان نیزه» گزارش یک قیام است؛ نه افسوس بر یک مصیبت.

فهرست منابع

- ارسلان، مریم. (۱۳۹۲). «**بررسی ساختاری ده ترکیب بند عاشورایی**». راهنما محبوبه مباحثی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.
- امینی، عبدالحسین. (۱۳۸۴). **سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته**. نجف: مطبعه الآداب.
- امینی، عبدالحسین. (۱۳۸۸). **سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی**. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- بصیری، محمدصادق. (۱۳۸۴). «**طرح و توضیح چند سؤال درباره مبانی ادبیات پایداری**». نامه پایداری. اولین گنگره ادبیات پایداری. به کوشش احمد امیری خراسانی. تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزش های دفاع مقدس. صص ۸۹-۹۷.
- فتنازانی، سعدالدین مسعودبن عمر. (۱۴۲۵ه). **المطول**. بیروت: دارالحیاه التراث العربی.
- تقوی، سید نصرالله. (۱۳۶۳). **هنجار گفتار**. چاپ ۲. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- حاجی زاده، مصطفی. (۱۳۹۴). «**بررسی زیباشناسانه ترکیب بند های عاشورایی عصر صفویه و بعد از صفویه**». راهنما ولی الله ظفری. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد دزفول.
- حجازی، سیدعلیرضا. (۱۳۸۶). «**سیر تاریخی شعر شیعه در حماسه عاشورا**». فصلنامه شیعه شناسی. س ۵، ش ۲۰، صص ۹۷-۱۳۶.
- حسن لی، کاووس؛ کافی، غلامرضا. (۱۳۸۵). «**ویژگی های شعر عاشورایی از آغاز قرن چهارم تا پایان قرن نهم**». مجله علوم انسانی دانشگاه الزهرا. ش ۶۱ و ۶۲، صص ۳۱-۷۰.
- حسینی، فاطمه. (۱۳۹۲). **بررسی ترکیب بند محتشم کاشانی و مقلدانش از دوره محتشم تا ۱۳۰۰ ه.ش و رمز مانگاری این شعر**. راهنما محمد رضا یوسفی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قم.
- درگاهی، حسین؛ انواری، محمدجواد؛ طالعی، عبدالحسین. (۱۳۷۹). **شورش در خلق عالم**. چاپ ۳. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۸). **موسیقی شعر**. چاپ ۱۱. تهران: آگه.

صهبا، فروغ. (۱۳۸۴). «شعر پایداری هنر مبارزه با دشمنان سه گانه». نامه پایداری. اولین گنگره ادبیات پایداری. به کوشش احمد امیری خراسانی. تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزش های دفاع مقدس. صص ۳۱۳-۳۳۳.

قزوه، علیرضا. (۱۳۸۴). **با کاروان نیزه**. تهران: سوره مهر.

مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۵ه). **بحار الانوار**. تهران: مکتبه الاسلامیه.

محتشم کاشانی، علی بن احمد. (۱۳۷۹). **دیوان**. تصحیح اکبر بهداروند. تهران: نگاه.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). **حماسه حسینی**. چاپ ۲۷. تهران: صدرا.

همایی، جلال الدین. (۱۳۷۳). **معانی و بیان**. به کوشش ماهدخت بانو همایی. چاپ ۲. تهران:

نشر هما.

همتیان، محبوبه. (۱۳۹۲). «**بررسی و نقد اقتضای حال و تحلیل مثنوی بر مبنای آن**».

پایان نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه اصفهان.